

بررسی ویژگی‌های سبکی تکرار کامل در رمان سووشون و بوف کور^۱

محمد دبیرمقدم^۲

سیما ملکی^۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۸

تاریخ تصویب: ۹۶/۲/۱۷

چکیده

تکرار پدیده‌ای زبانی است که پیرامون آن بررسی‌هایی در زبان‌های گوناگون و در چارچوب نظریه‌های مختلف صورت گرفته است. تکرار در دو نوع کامل و ناقص از سوی زبان‌شناسان بررسی شده‌است که از آن میان در پژوهش حاضر به ویژگی‌های سبکی تکرار کامل در سووشون (سیمین دانشور) و بوف کور (صادق هدایت) می‌پردازیم. پرسش این است که فرایند تکرار تا چه میزان می‌تواند ملاکی برای تشخیص سبک ادبی نویسنده تلقی شود؟ برای دست‌یابی به این منظور به پیکره‌ای در زبان فارسی نیاز بود که با نگاهی تطبیقی، باز یابی نحوه کاربرد تکرار، بسامد

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2017.10909.1161

^۲ دکتری تخصصی، استاد گروه زبان‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

dabirmoghadam@atu.ac.ir

^۳ دانشجوی دکترا، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی؛ maleki4606@yahoo.com

وقوع و تفاوت آنها در این دو رمان معاصر مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. یافته‌های حاصل از بررسی داده‌های این دو اثر نشان می‌دهند که قیدها در فرایند تکرار کامل نافزوده بیشترین بسامد کاربرد را دارند و دانشور به میزان بیشتری نسبت به هدایت از انواع تکرار کامل بهره گرفته است. بنابراین تکرار کامل می‌تواند ملاک مناسبی جهت تشخیص سبک باشد.

واژه‌های کلیدی: تکرار کامل، ساخت‌واژه، سبک، سووشون، بوف

کور

۱. مقدمه

تکرار، نوعی فرایند واژه‌سازی است که به موجب آن تمام یا بخشی از واژه تکرار می‌شود (Inkelas, 2006, p. 417). بر این اساس، تکرار از جنبه ساخت به دو نوع کامل و ناقص تقسیم می‌شود. در تکرار کامل، یک سازه (واژه یا گروه نحوی) تکرار می‌شود؛ اما در تکرار ناقص، قسمتی از کلمه پایه تکرار می‌شود (Shaghghi, 2000, p. 525 & 528). مقاله حاضر به بررسی فرایند تکرار کامل زبان فارسی در دو زیر مقوله تکرار کامل نافزوده و تکرار کامل افزوده بر اساس طبقه‌بندی شقاقی (Shaghghi, 2000) می‌پردازد. پژوهش حاضر به دنبال یافتن آن استکه فرایند تکرار تا چه میزان می‌تواند ملاکی برای تشخیص سبک ادبی نویسنده تلقی شود؟ بنا بر فرضیه تحقیق، براساس منابع موجود در سبک‌شناسی و دسته‌بندی‌های ارائه شده در آنها به نظر می‌رسد بتوان از تکرار به عنوان ملاکی برای تعیین سبک نویسنده استفاده نمود. با این توصیف، برای سنجیدن این فرضیه ضرورت داشت که مطالعه‌ای پیکره‌بنیاد در این زمینه صورت گیرد. برای این منظور، دو اثر ماندگار از شاهکارهای ادبی معاصر ایران یعنی بوف کور اثر صادق هدایت و سووشون اثر سیمین دانشور انتخاب شد. در این پژوهش با نگاهی تطبیقی به بررسی نحوه کاربرد تکرار و بسامد وقوع آنها در دو رمان مذکور می‌پردازیم. در این راستا، از هر اثر ۱۲۰ صفحه آغازین انتخاب شد و قریب به ۲۰۰ مورد واژه ساخته شده از طریق تکرار کامل^۱ به همراه مقوله‌های

^۱ از دیدگاه نگارندگان منظور از تعبیر نمونه تکرار در این مقاله، نقش سازوکار تکرار در واژه‌سازی است.

آن‌ها گردآوری شد که برخی از واژه‌های مکرر بیش از یک بار مشاهده شد که هر یک از آن‌ها در آمار شمارش فقط یک‌بار محاسبه شده است که در نهایت آمار کلی این پژوهش به تعداد ۹۹ مورد رسید. نتیجه بررسی داده‌ها به صورت نمودار و جدول در پایان مقاله ارائه شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش به مرور پژوهش‌هایی پرداخته می‌شود که تاکنون در پیوند با فرایند تکرار صورت گرفته‌است. دستورنویسان ایرانی از جمله انوری و گیوی (Anvari & Givi, 1991)، نوبهار (Nowbahar, 1993) نمونه‌هایی از انواع واژه‌های مرکب ارائه کرده‌اند. فرشیدورد (Farshidvard, 2003, p. 68) نیز تکرار را با عنوان اسم‌های مرکب تأکیدی و اتصالی بررسی کرده‌است. وی فعل‌ها یا جمله‌هایی که اسم مرکب اتصالی می‌سازند، را در حکم اسم می‌داند و تکرار را یکی از راه‌های رسیدن به ساخت تأکیدی در نظر گرفته‌است. وفایی (Vafae, 2011, p. 200 & 205) می‌نویسد: «تکرار در ادبیات عبارت است از پی‌درپی آمدن یک واژه یا یک ترکیب یا به تناوب آمدن یک واژه در یک بیت یا یک جمله با هر غایت و هدفی» و می‌افزاید که اگر در حوزه ادبیات تکرار را برای تأکید و یا هر هدفی می‌آورند؛ در حوزه زبان، تکرار الزاماً نه به منظور تأکید، بلکه با هدف ساخت واژه‌های جدید آورده می‌شود. وی همچنین از جنبه زبانی، به ساختمان مکررها و نقش آن‌ها در مثنوی معنوی پرداخته و با تقسیم‌بندی آن‌ها در گونه‌های متوالی، ناقص و متباین، نقش نحوی و اهمیت آن‌ها را در سطح کلام مورد بررسی قرار داده‌است (Vafae, 2011, p. 89). وی در مقاله‌ای دیگر به واکاوی رویکرد واژه‌سازی بر مبنای تکرار در زبان فارسی معاصر پرداخته و به پرسش توانایی زبان فارسی در آفرینش واژه‌های جدید از طریق تکرار پاسخی درخور می‌دهد. او همچنین با بررسی واژه‌های مکرر از حیث معنایی و دستوری به این نتیجه رسیده‌است که برخلاف تصور رایج، واژه‌های مکرر تنها در مقوله قیدی یا صفتی نیستند، بلکه در مقوله‌های دیگری مانند گروه اسمی، صفتی، حرف اضافه‌ای و فعلی نیز قابل بررسی هستند. او همچنین نقش‌های ناهمگون در واژه‌های مکرر همسان در غزلیات شمس را بررسی کرده و آن‌ها را به سه دسته همسان و غیر همسان و ترکیبی دسته‌بندی نموده است (همان: ۱۹۹، ۲۱۶، ۱۷۷ و ۱۸۱).

زبان‌شناسان ایرانی از جمله صفوی (Safavi, 2001, p. 258) به فرایند تکرار و نتایج حاصل از آن به عنوان گونه‌های توازن اشاره می‌کنند. او می‌نویسد تکرار می‌تواند در سطح آوایی، واژگانی و نحوی به دو گونه ناقص و کامل اعمال شود و مجموعه‌ای از صناعاتی را پدید آورد که به برونه زبان مربوط اند و اسباب ایجاد نظم به شمار می‌روند. شقاقی (Shaghghi, 2000, p. 525) تکرار در زبان فارسی را از جنبه کامل و ناقص بودن بررسی کرده‌است و در مورد ویژگی‌های معنایی این ساخت اشاره می‌کند که ساخت تکرار در فارسی برای صورت‌بندی مفاهیمی چون تأکید، افزایش، شدت، تداوم، انبوهی، بی‌شماری و جنس و قسم به کار می‌رود و گاهی علاوه بر معنی پایه، مقوله را نیز تغییر می‌دهد. کلباسی (Kalbasi, 1992) در کتاب *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، دو نوع ساخت مکرر و اتباع را مورد بررسی قرار داده‌است. وی در تعریف واژه تخصصی «مکرر» را گروهی از واژه‌های مرکب می‌نامد که در آن‌ها واژه‌ای همراه با عنصر پیوند دهنده «و»/o/ یا بدون آن عیناً تکرار می‌گردد. او ضمن ارائه نمونه‌هایی، اتباع را به گونه‌هایی گروه‌بندی کرده‌است (Kalbasi, 1992, p. 66). شقاقی و حیدرپور (Shaghghi, & Haidarpoor, 2011) فرایند تکرار را بر پایه رویکرد نظریه بهینگی در واژه‌های مکرر فارسی بررسی کرده‌اند؛ و به این نتیجه رسیده‌اند که با مرتبه‌بندی محدودیت‌های جهانی مطرح در نظریه بهینگی می‌توان ساخت انواع فرایند تکرار در زبان فارسی را با توجه به الگوی خاص آن‌ها و معنایی که از آنها برداشت می‌شود، تبیین کرد. راسخ‌مهند (RasekhMahand, 2009) در مقاله‌ای به ویژگی‌های معنایی فرایند تکرار از جنبه رده‌شناختی در فارسی پرداخته‌است. وی ابتدا به بررسی تکرار در مقوله‌های اسم، صفت، قید و فعل در فارسی پرداخته و سپس بر اساس دیدگاه موراوچیک (Moravcsik, 1978)، ریگر (Regier, 1998) و کاجیتانی (Kajitani, 2005) معنای تکرار را در چهار طبقه افزایش کمیت، کاهش کمیت، افزایش شدت و کاهش شدت، بررسی کرده و در پایان با نگاهی تطبیقی داده‌های زبان فارسی را با ارائه جدول مورد ارزیابی قرار داده‌است. به باور وی، تکرار در طبقه حروف اضافه وجود ندارد. با وجود اینکه نویسنده مقاله پیکره‌ای برای پژوهش خود معرفی نکرده است، اما برای مقوله‌های اشاره شده شواهد آماری ارائه شده است. سلندری رابری و همکاران (Salendry et al., 2016) با در نظر گرفتن دو گروه «شواهد معنایی» و «شواهد واژارایی»

داده‌هایی از زبان فارسی را در چارچوب نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی اینکلاس و زول (Inkelas & Zoll, 2005) مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها در گروه شواهد معنایی به تکواژگونگی ریشه، ساخت‌های مترادف، تکرار بازتابی، تکرار کامل میانی و ساخت‌های متقابل معنایی؛ و در گروه شواهد واژآرایی به کسرهٔ میانی، ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی، بیناوند، پی‌بست «-و» و رونوشت موزون پر داخته‌اند. در نهایت آن‌ها به این نتیجه دست یافته‌اند که تکرار، الزاماً کپی‌سازی واجی نیست بلکه ملاحظات صرفی - نحوی نیز در آن دخالت دارد.

زبان‌شناسان غیرایرانی نیز فرایند تکرار را در زبان‌های مختلف بررسی کرده‌اند. ریگر (Regier, 1998) ویژگی‌های صوری - معنایی تکرار را مورد بررسی قرار داده‌است. وی بر این باور است تکرار در زبان‌های مختلف اغلب، بازگوکنندهٔ مفاهیمی مانند کاهش، بی‌نظمی، تحقیر، جمع، شدت، کودکانه بودن، محبت، تداوم و تکمیل است. او این مفاهیم به ظاهر متناقض را حاصل عملکرد دو عامل تصویرگونگی و گسترش معنایی می‌داند و می‌نویسد ساخت تکرار در زبان‌های گوناگون می‌تواند با بیش از یک مقولهٔ معنایی و تداخل معنایی منعکس شود. اینکلاس (Inkelas, 2014) رویکرد تکرار صرفی را به شکل گسترش‌یافته‌تری ارائه کرده‌است. وی در بررسی تکرار پژوهشی اشاره کرده‌است که تکرار با جزء ثابت، جایگزین جزء متناظر در عنصر پایه می‌شود. این فرایند پدیده‌ای رایج در میان زبان‌هاست و کاربرد زیادی در ساخت‌واژه دارد. برای نمونه، عنصر ثابت در این فرایند در زبان ترکی «-m» و در زبان انگلیسی «-shm» است (همان: ۱۵۹). در ادامه، به نمونه‌هایی از کارکردهای تکرار کامل در گزیده‌ای از زبان‌های دنیا که به ترتیب برای بیان مفاهیمی چون توزیع، جمع و تصادفی بودن عمل در فعل به کار می‌روند، می‌پردازیم:

1. زبان زلتال^۱ هر دو 'bar bar' → 'دو' bar. 'زبان مالای^۲ "چه‌های مختلف" anak anak' → 'بچه' anak
2. زبان تویی^۳ "از چند جا شکستن" bu bu → 'شکستن' bu

(Katamba & Stonham, 2006: 180-182)

¹ Zeltal

² Malay

³ Twi

اگرچه پژوهش‌های بسیاری درباره فرایند تکرار انجام شده‌است، اما در موضوع مورد بحث ما (ویژگی سبکی تکرار) تا آن‌جا که نگارنده آگاه است پژوهشی صورت نگرفته است.

۳. مبانی نظری

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده‌است و از جنبه نظری خود را به یک چارچوب نظری خاص محدود نکرده است، بلکه از دستاوردهای نظریه‌های مختلف به ویژه جفری لیچ (Leech, 1981) بهره گرفته‌است. در این بخش، پیش از پرداختن به تحلیل داده‌ها تعریف‌هایی از سبک، دیدگاه سبک‌شناسان و روش پیشنهادی لیچ مرور خواهد شد. «سبک» واژه‌ای عربی به معنی گذاختن و به قالب ریختن زر و نقره است و در اصطلاح ادبی، سبک، شیوه خاص سخن و شعر و نثر است (Iranzadeh, 2011, p. 2). سبک‌شناسی نوعی کاربرد هنرمندانه زبان، برای القای مفهومی خاص است و ریشه آن به علم بلاغت یا فن سخنوری برمی‌گردد. سبک‌شناسی در متن زبانی به مطالعه ویژگی‌های شخصی نویسنده می‌پردازد تا توجه مخاطب را برانگیزد. در علم روایت‌شناسی، رویکرد سبک‌شناسی یکی از رویکردهایی است که برای تحلیل ادبیات داستانی به وجود آمده‌است. در واقع این رویکرد، به نوعی بازتاب احساسات درونی، اصول، باورها و اندیشه‌های نویسنده است. در قرن بیستم با ظهور جنبش فرمالیسم روسی، سبک‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از مطالعات زبان‌شناسی مطرح شد. لیچ و شورت (Leech & Short, 1982) از جمله افرادی بودند که با تألیف کتاب *سبک در ادبیات داستانی* شیوه‌های مختلف بازنمایی گفته‌های داستانی را بررسی نمودند. آن‌ها بر این باورند که راوی، تنها افکار و اندیشه‌های خود را بیان نمی‌کند؛ بلکه به بیان سخنان و افکار شخصیت‌ها نیز می‌پردازد (Parandoji et al., 2014, p. 32 & 36). ادبای معاصر، اصطلاح سبک را به معنی شیوه خاصی از نظم یا نثر به کار برده و آن را در برابر واژه «Style» نهاده‌اند (Iranzadeh, 2011, p. 2). ملک‌الشعراى بهار نخستین فردی بود که سبک‌شناسی را در ایران پایه‌گذاری کرد. به باور وی سبک در اصطلاح ادبی، شیوه خاص تفسیر و بیان افکار نویسنده یا گوینده به وسیله ترکیب واژه‌ها و انتخاب واژه‌ها و طرز تعبیر آن درباره «حقیقت» است. شفیعى کدکنى (Shafiee Kadkani, 1991) در کتاب

موسیقی شعر بسیار از اهمیت تکرار و نقش آن در زیبایی کلام سخن می‌گوید و بر این باور است: «تأثیر گونه‌هایی از تکرار در ترکیب یک اثر هنری گاه تا بدان پایه است که در مرکز خلاقیت هنری گوینده قرار می‌گیرد.» (همان: ۴۰۷). شمیسا (Shamisa, 1993) ارزش هنری تکرار را از مسائل اساسی بیان می‌کند و معتقد است صدای باران به دلیل تکرار متناوب آن آرام‌بخش و زیباست؛ در حالی که صدای غیر موسیقیایی و نامرتب که تکراری در آن وجود ندارد، ملال‌آور است (همان: ۶۳).

در نقش‌های زبان، صورت‌گرایان به دو فرایند «خودکاری»^۱ و «برجسته‌سازی»^۲ اشاره می‌کنند که فرایند خودکاری زبان به کارگرفتن عناصر زبان است؛ به گونه‌ای که به قصد بیان موضوعی باشد؛ ولی، فرایند برجسته‌سازی عناصر زبان را به گونه‌ای به کار می‌گیرد که شیوه بیان مطرح باشد. آن‌ها فرایند برجسته‌سازی را عامل به وجود آمدن زبان ادب می‌دانند. این فرایند به دو شکل امکان‌پذیر است: نخست آنکه از قواعد حاکم بر زبان خودکار منحرف شود که به آن «هنجارگریزی»^۳ می‌گویند و یا قواعدی بر زبان خودکار افزوده شود که به آن «قاعده‌افزایی»^۴ می‌گویند (Safavi, 2001, p. 34 & 40). به اعتقاد یاکوبسن (Jakobson, 1960) تکراری که از یک الگوی متوازن، مشابه یا متباین پیروی نکند صرفاً جنبه مکانیکی خواهد داشت و از ارزش ادبی برخوردار نخواهد بود. وی معتقد است: «فرایند قاعده‌افزایی چیزی نیست جز توازن در وسیع‌ترین مفهوم خود؛ و این توازن از طریق تکرار کلامی^۵ به دست می‌آید.» (Safavi, 2001, p. 150 & 153).

لیچ (Leech, 1981) درباره سبک می‌نویسد: «سبک روشی از کاربرد زبان است که در یک بافت معین، به وسیله شخص معین، برای هدفی مشخص به کار گرفته می‌شود.» (همان: ۱۰). وی برای تشخیص سبک زبانی یک اثر چهار طبقه از مقوله‌های سبک‌شناسی زبان را معرفی می‌کند که مشتمل بر طبقه‌بندی واژگانی، طبقه‌بندی نحوی، آرایه‌های لفظی و انسجام و بافت هستند. او برای هر کدام پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها مشتمل بر مواردی از این قبیل هستند: آیا واژه‌های مورد استفاده نویسنده رسمی است یا

¹ automatisisation

² foregrounding

³ deviation

⁴ extra regularity

⁵ verbal repetition

محاوره‌ای؟ آیا نویسنده از واژه‌های خاصی استفاده کرده‌است؟ اسم‌ها عینی هستند یا انتزاعی؟ قیدها چه کارکرد معنایی دارند؟ نویسنده کدام آرایه‌های ادبی را جهت انتقال معنی به مخاطب استفاده کرده‌است؟ میان عناصر اثر، ارتباط منطقی برقرار است یا خیر؟ بر این مبنا، عناصری که در تحلیل سبک‌شناختی یک اثر ادبی دخیل‌اند، دربرگیرنده الف- انتخاب واژه‌ها؛ ب- جنبه‌های صرفی و دستوری؛ ج- بسامد؛ د- جنبه‌های معنایی؛ ه- تکرار؛ و- بافت لفظی؛ ز- تجانس حروف و دیگر الگوهای صوتی؛ ح- کنایات و استعارات؛ ط- شیوه بیان و نگرش ویژه و نحوه کاربرد امکانات زبانی؛ ی- هنجارگریزی و موارد مشابه هستند (Iranzadeh, 2011, p. 12-15). با این توصیف، به اقتضای ادبی بودن دو رمان سووشون و بوف کور، می‌توان برای اغلب صنایع ادبی در این دو اثر نمونه‌هایی یافت. اما از آن‌جا که در این پژوهش فقط ویژگی سبکی فرایند تکرار و بسامد وقوع آن مورد توجه است، از پرداختن به دیگر عناصر دخیل در ایجاد سبک خودداری کرده‌ایم. در بخش پیش رو، به معرفی دو اثر منتخب در این پژوهش می‌پردازیم.

۴. معرفی رمان سووشون و بوف کور

سیمین دانشور و صادق هدایت، از پیشگامان داستان‌نویسی در ایران هستند که با نگرش نوینی نسبت به انسان و حیاتش، به نگارش داستان پرداخته‌اند. سووشون اثر دانشور، رمانی رئالیستی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی است که در عین حال از فرهنگ مردم نیز سخن می‌گوید و به شیوه کلاسیک نگاشته شده‌است. شخصیت محوری داستان، زنی به نام زری و همسرش یوسف است. زری برخاسته از طبقه متوسط جامعه و یوسف از قشر فئودال‌ها است. دانشور در این داستان پرماجرا، تصویری درونی و هنرمندانه از تحولات فضای اجتماعی سال ۱۳۲۰ و اوایل جنگ جهانی دوم را نشان می‌دهد. موضوع اصلی داستان، زورگویی مزدوران حاکم و انگلیس بر ملت ایران به ویژه ساکنان جنوب کشور است که به خان‌ها دستور می‌دهند آذوقه را به مردم نفروشدند تا از این طریق نیازهای قشون بیگانه را تأمین کنند. یوسف، خان روشن‌فکر و تحصیل کرده‌ای که به ارزش‌های قومی و ملی پای بند است، برخلاف سایر ملاکین با فروش آذوقه به ارتش انگلیس مخالفت می‌کند. داستان، حاوی پیام‌های دیگر از جمله نابرابری بین حقوق زن و مرد، مردسالاری، عدم رعایت حقوق قانونی و انسانی آنان و فقر و فحشای حاکم بر جامعه است. یوسف، مبارزی است

که به تنهایی قد علم کرده و با خون خود می‌خواهد مردم منطقه را از این خفت و خواری نجات دهد، که سرانجام با توطئه انگلیسی‌ها به تیر ناشناسی کشته می‌شود. هرچند یوسف در کشاکش بین واقعیت موجود و آرمان به شهادت می‌رسد، اما عامل بیداری دیگران به‌خصوص زری می‌شود.

بوف کور مشهورترین اثر صادق هدایت نویسنده معاصر ایرانی، رمان سوررئالیستی است. هدایت به سبب تناقضی که بین دنیای آرمانی خود و جهان بیرون می‌بیند، برای ایجاد جامعه آرمانی خویش، به عالم رویا پناه می‌برد. وی که نقاش روی قلمدان است، به شیوه مرموزی همیشه نقشی یکسان بر روی قلمدان می‌کشد. راوی مشغول نوشتن و شرح ماجرا برای سایه‌اش می‌شود که شکل جغد است و با اشتیهای هرچه تمام‌تر هر آنچه را که راوی می‌نویسد می‌بلعد. ماجرا از این‌جا آغاز می‌شود که روزی راوی از روزنه رف پستوی خانه‌اش دختری را می‌بیند که گل نیلوفر آبی به پیرمردی هدیه می‌دهد. در نگاه اول عاشق دختر (اثیری) می‌شود که بخش عمده‌ای از داستان به جستجوی دختر می‌گذرد تا اینکه او را نشسته در کنار در خانه‌اش می‌یابد، دختر بعد از زمانی به طرز اسرارآمیزی جان می‌دهد و راوی با کمک پیرمرد خنزرنزری او را دفن می‌کند. گورکن، طی حفاری، گلدانی می‌یابد و به یادگاری به راوی می‌دهد. وی در کمال ناباوری با نقشی مشابه نقاشی خودش مواجه می‌شود و با پناه بردن به افیون دچار حالت خلسه می‌شود. بخش دوم نیز مانند بخش اول سرشار از امور وهمی و نابهنجاری شخصیت‌هاست. راوی در اینجا شخص جوان، ولی بیمار و رنجور است و در تمام طول این بخش به تقابل خود و رجاله‌ها اشاره می‌کند و معتقد است دنیای بیرونی دنیای رجاله‌هاست. در مقابل خانه راوی پیرمرد خنزرنزری بساط خود را پهن کرده‌است. راوی دایه‌ای دارد که ماجرای آشنایی پدر و مادرش را به او بازگو می‌کند. راوی پس از ناکامی‌های زیاد بیمار می‌شود و به تصویر خود در آینه می‌نگرد و می‌بیند که موهایش سفید شده و قیافه‌اش مانند آن پیرمرد خنزرنزری شده است.

۵. تحلیل داده‌ها

به طور کلی، ساختار از سه عنصر واجی، صرفی و نحوی شکل می‌گیرد. در بررسی سبک‌شناختی هر اثر ادبی توجه به کیفیت بهره‌گیری نویسنده از این سه عنصر می‌تواند ما

را با زبان اثر آشنا سازد و از طریق این آشنایی یکی از لایه‌های سازنده سبک آن را به ما نشان می‌دهد. در این میان، تکرار یکی از عناصر مهم زبان ادبی است. این صنعت در محور همنشینی و مجاورت که مبتنی بر ترکیب است، به وجود می‌آید. توجه به بسامد و وقوع بالای برخی از انواع تکرار می‌تواند در شناخت نوع نگرش نویسنده و نیز دریافت‌های سبک‌شناختی سودمند باشد. در ادامه، به تحلیل زبانی فرایند تکرار کامل و تعیین بسامد کاربرد هر یک از شیوه‌های این فرایند در این دو اثر می‌پردازیم.

۵. ۱. فرایند تکرار کامل

این فرایند یکی از ابزارهای واژه‌سازی در زبان فارسی است که در الگوهای گوناگون آشکار می‌شود. به طور کلی، این فرایند مفاهیمی مانند تأکید، شدت، تداوم، افزایش و انبوهی را به پایه می‌افزاید و گاهی علاوه بر تعمیم معنی پایه مقوله آن را نیز تغییر می‌دهد (Shaghaghi, 2000, p. 524-525). واژه‌هایی که با فرایند تکرار کامل ساخته می‌شوند، به دو نوع تکرار کامل نافزوده و تکرار کامل افزوده تقسیم می‌شود که در بخش (۱. ۱. ۵ و ۲. ۱. ۵) به تعریف آن‌ها می‌پردازیم (همان: ۹۹).

در انواع الگوهای تکرار کامل در این دو اثر تعداد ۹۹ مورد واژه‌ای که در آن سازوکار تکرار به کار رفته است، گردآوری شد که از این میان رمان سووشون ۷۱ مورد و بوف کور ۲۸ مورد انواع تکرار کامل را شامل می‌شود. در رمان سووشون ۴۲ مورد تکرار کامل نافزوده و ۲۹ مورد تکرار کامل افزوده است که از این تعداد ۱۸ مورد تکرار کامل افزوده میانی و ۱۱ مورد تکرار کامل افزوده پایانی می‌باشد. در رمان بوف کور ۱۶ مورد تکرار کامل نافزوده و ۱۲ مورد تکرار کامل افزوده مشاهده شد که از این تعداد ۹ مورد متعلق به تکرار کامل افزوده میانی و ۳ مورد تکرار کامل افزوده پایانی می‌باشد. در این دو رمان برخی از واژه‌ها مانند تک‌تک، پاورچین پاورچین، تکان‌تکان، دورتادور، روبه‌رو، پابه‌پا، قهقهه، هلهله و غیره در رمان سووشون، و واژه‌هایی مانند تکه‌تکه، بریده‌بریده، قطره‌قطره، سرتاسر، روزبه‌روز و غیره در رمان بوف کور، هر یک بیش از یک‌بار در این الگوی تکرار دیده شده‌اند که هر یک از آنها در آمار شمارش یک بار محسوب شده است. به بیانی دیگر، این نگارنده به شمارش «مقوله» و «نوع»^۱ اهتمام ورزیده است نه به تعداد مصداق‌ها و

^۱ type

نمونه‌ها^۱. در جدول (۱)، که در انتهای مقاله آمده‌است، بسامد انواع تکرار کامل در سووشون و بوف کور معرفی شده است.

۵. ۱. ۱. فرایند تکرار کامل نافزوده

این فرایند با تکرار کامل پایه صورت می‌گیرد و مجموعه واژه‌هایی که تحت عملکرد این فرایند قرار می‌گیرند به مقوله‌های متفاوتی مانند قید، اسم، صفت، اسم صوت/نام آوا، صوت/شبه جمله، عدد، گروه قیدی و جمله تعلق دارند. در این الگو، از متن منتخب در دو رمان سووشون و بوف کور ۵۸ مورد گردآوری شد که از این تعداد ۴۲ مورد به سووشون و ۱۶ مورد به بوف کور اختصاص دارد. در سووشون تکرار قید ۲۲ مورد، تکرار اسم صوت/نام آوا ۱۲ مورد، تکرار اسم، صوت/شبه جمله و عدد هر کدام ۲ مورد، تکرار صفت و تکرار گروه قیدی نیز هر کدام ۱ مورد به کار گرفته شده‌است واز تکرار جمله موردی یافت نشد. در رمان بوف کور تکرار قید ۱۱ مورد، تکرار صفت ۲ مورد، تکرار اسم، اسم صوت/نام آوا و گروه قیدی هر کدام ۱ مورد مشاهده شد و در مقوله‌های دیگر موردی یافت نشد. تکرار قید از عناصری است که دانشور و هدایت به‌ویژه دانشور به‌وفور برای آفرینش داستان در الگوی تکرار کامل نافزوده استفاده کرده‌اند. در ادامه، به نمونه‌هایی از تکرار کامل نافزوده در مقوله قید می‌پردازیم:

۴-...همچین آهسته آهسته می‌رقصید که انگار می‌ترسد کفترها بیدار شوند (Danshvar, 2012, p. 73).

۵-... می‌خواهم عصاره، نه، شراب تلخ زندگی خودم را **چکه چکه** در گلوی خشک سایه‌ام چکانیده، به او بگویم: «این زندگی من است!» (Hedayat, 2004, p. 48).

۶-... اسکناس‌ها را گذاشت در جیب فرنجش و سحر را **کشان کشان** با خود برد و بچه‌ها وحشت زده تماشا می‌کردند... (Danshvar, 2012, p. 85).

مورد دیگری که در رمان سووشون، کاربرد گسترده‌ای دارد، تکرار اسم صوت/نام آوا در این الگوی تکرار است. اسم صوت/نام آوا واژه‌ای است که میان واژه و معنای آن نوعی رابطه طبیعی برقرار است. نام آواها به‌طور مستقیم با طبیعت رابطه دارند، ملموس و محسوس

¹token

هستند و انسان با طبیعت انس می‌گیرد و نویسنده می‌تواند از طریق نام‌آواها حس خود را بیان کند (Vahidian Kamyar, 1996, p. 10 & 38). ملموس و محسوس بودن یکی از ویژگی‌های رمان‌های رئالیستی است. از این‌رو، نام‌آواهایی که دانشور در این رمان به کار گرفته، تقریباً در سرتاسر داستان محسوس و ملموس‌اند و از مقولات انتزاعی به دور هستند. دانشور در نمونه‌های زیر به خوبی احساس خود را از طریق نام‌آواها به تصویر کشیده‌است.

۷-... می‌دانید که اجازه بیلاق نداده‌اند؟ دور و برمان همه‌اش توپ و تفنگ خودیه است... گوسفند‌هایمان از بی‌علفی نا‌دارند و از بی‌آبی **له‌له** می‌زنند. (Danshvar, 2012, p. 50).

۸-... ما که رفتیم سحر صحیح و سالم بود. آخر چطور ممکن است؟ هیچ کره‌ای در دنیا جای سحر را برای من نمی‌گیرد و به **هق‌هق** افتاد. (همان: ۹۶)

در نمونه‌های بالا، نویسنده با به کار بردن واژه‌های مکرر له‌له، هق‌هق، که از مفاهیم معنایی گریستن و شدت عطش است، احساس خود را به طور محسوس به مخاطب القا کرده‌است. همچنین، از آن‌جا که سبک و شیوه نگارش هدایت، به لحاظ زبانی متفاوت از سبک دانشور است، فقط یک مورد اسم صوت/نام‌آوا در این اثر نمودار شده‌است. زبان هدایت در بوف کور معمولاً توصیفی و کاربرد او اغلب از مقولات انتزاعی است و این ویژگی‌ها سبب می‌شود که متن بوف کور صبغه سوررئالیستی پیدا کند. به نمونه‌ای از اسم صوت/نام‌آوا در این رمان توجه کنید:

۹-... مثل مگس‌هایی شده بودم که اول پاییز به اتاق هجوم می‌آورند، مگس‌های خشکیده و بی‌جان که از صدای **وزوز** بال خودشان می‌ترسند (Hedayat, 2004, p. 89).

در نظام جمله‌بندی دانشور، در تکرار کامل نافروده تکرار صفت، اسم، صوت/شبه جمله، عدد و گروه قیدی در مقایسه با تکرار قید و اسم صوت/نام‌آوا کاربرد چندانی ندارند. در رمان هدایت نیز فقط تکرار قید بسامد بالایی دارد و بقیه موارد کم کاربرد هستند یا به هیچ وجه کاربردی ندارند.

۵. ۱. ۲. فرایند تکرار کامل افزوده

در فرایند تکرار کامل افزوده علاوه بر دو پایه مکرر، تکواژی دستوری در ساخت حضور دارد که در جایگاه میان دو پایه یا پس از پایه دوم قرار گرفته‌است. با توجه به جایگاه این

تکواژ دستوری، این فرایند را می‌توان به انواع میانی و پایانی تقسیم کرد (Shaghghi, 2000, p. 100).

الف. فرایند تکرار کامل افزوده میانی

در این فرایند تکواژ دستوری پس از پایه قرار می‌گیرد و صورت مکرر بعد از آن می‌آید (Shaghghi, 2000, p. 526). در فرایند تکرار کامل افزوده میانی با استفاده از حروف اضافه « به ، تا، در، تو و بر»، پی بست «/o/»، بیناوند «-â/ - l» و «-vâ/وا» و تکرار پایه، واژه‌های جدید ساخته می‌شوند. تنوع این فرایند نیز در سووشون و بوف کور نسبتاً قابل توجه است. در این الگوی تکرار مجموع واژه‌های گردآوری شده در دو رمان ۲۷ مورد می‌باشد که از این تعداد ۱۸ مورد به سووشون و ۹ مورد به بوف کور اختصاص دارد. در سووشون تکرار قید ۱۰ مورد، تکرار اسم ۵ مورد و تکرار صفت ۳ مورد و در بوف کور تکرار قید ۶ مورد، تکرار اسم ۲ مورد و تکرار صفت ۱ مورد به کار رفته است. از بقیه مقوله‌ها در هر دو رمان موردی یافت نشد. میزان کاربرد واژه‌های مکرر با حرف اضافه «به» نیز تقریباً از موارد پر کاربرد در این دو رمان محسوب می‌شود و در بقیه موارد کاربرد بسیار محدود و یا کاربردی در این الگو مشاهده نشد. مقوله‌ای که بیش از همه جلب توجه می‌کند به ترتیب قید مرکب در هر دو رمان و اسم مرکب در سووشون است. از موارد پر کاربرد این الگوی تکرار در این دو رمان، می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد که به نظر می‌رسد به منظور تأکید و برجسته کردن و تقویت کلام به کار برده شده‌اند:

۱۰- ... زن مهره‌های گردنش را انگار لق کرد. چرا که سرش روی گردن افتاد و عین

مار هی به راست و به چپ گردش کرد. ابروی **لنگه به لنگه** انداخت (Danshvar, 2012, p. 39).

۱۱- **دور تادور** سفره سینی‌های اسفند با گل و بته و نقش لیلی و مجنون قرار داشت و

در وسط نان برشته به رنگ گل. (همان: ۵)

۱۲- زری تا همین یک لحظه پیش **پابه پای** خدیجه کلفتشان و عمه خانم، خرما لای نان

می‌گذاشت و حالا پشت میز آرایش، داشت بزک می‌کرد (Danshvar, 2012, p. 31).

در نمونه زیر، چگونگی کاربرد زمان در رمان بوف کور مشخص شده است. راوی

معیار استمرار داستان را دقیقه، ساعت و روز قرار می‌دهد. در حقیقت سفر مداوم هدایت به

درون و برون سبب شده‌است که برای ترغیب خواننده از قید تکرار زمان کمک بگیرد و با روایت لحظه‌به‌لحظه مخاطب را در درک زمان یاری دهد.

۱۳-... به جای اینکه فراموش بکنم، روز به روز، ساعت به ساعت، دقیقه به دقیقه،

فکر او، اندام او، صورت او، خیلی سخت‌تر از پیش، جلوم مجسم می‌شد (Hedayat, 2004, p. 20).

ب. فرایند تکرار کامل افزوده پایانی

در این فرایند صورت مکرر بلافاصله پس از پایه قرار می‌گیرد و وند اشتقاقی به واژه مکرر می‌پیوندد. پسوندهایی که در ساخت چنین واژه‌هایی استفاده شده‌اند مشتمل بر «-ان،-ک،-کی،-و،-ی،-ه» هستند که به پایه دوم افزوده می‌شوند (Shaghghi, 2000, p. 526). کاربرد تکرار در این الگو بسامد پایین‌تری نسبت به الگوهای دیگر دارد. مجموع واژه‌های گردآوری شده در تکرار کامل افزوده پایانی در دو رمان سووشون و بوف کور ۱۴ مورد بود که از این میان ۱۱ مورد در سووشون و ۳ مورد در بوف کور استفاده شده است. در سووشون تکرار اسم صوت/نام آوا ۶ مورد، تکرار صفت ۳ مورد و تکرار اسم و قید هر کدام ۱ مورد به کار گرفته شده‌است. در بوف کور نیز اسم صوت/نام آوا ۲ مورد و تکرار اسم ۱ مورد یافت شد. یافته‌های به‌دست آمده از این دو اثر نشان می‌دهد در این الگو کاربرد اسم صوت/نام آوا در سووشون بسامد بالاتری دارد. همچنین استفاده از تکرار همراه با پسوند «-ه» بیشترین کاربرد را در هر دو رمان داراست مانند قهقهه، هلهله و مواردی از این قبیل. در بررسی سووشون ۳ مورد از این فرایند همراه با پسوند «-ی» و ۲ مورد با پسوند «-کی» مشاهده شد. در بقیه موارد تکرار در هر دو رمان نمونه‌ای به کار نرفته‌است. سیمین دانشور در نمونه زیر، در روایت خود با کاربرد واژه مکرر «هلهله» و توصیف صداهای گوش‌خراش محیط، فشارهای عصبی شخصیت داستان را به خواننده منتقل می‌کند.

۱۴-گیلان تاج دست گذاشت روی بازویش و آهسته گفت: «مامانم تشکر کردند. بهش

خوب...» باقی حرفش در صدای هلهله و فریاد گوش‌خراش موسیقی نظامی که دنبال مبارک‌باد را گرفته بود گم شد (Danshvar, 2012, p. 9).

به نمونه‌ای از تکرار کامل افزوده پایانی در بوف کور توجه کنید:

۱۵- ... پلک‌های چشم سنگینی می‌کرد، لب‌هایم کلفت شده بود؛ همین که برگشتم، دیدم دایه‌ام توی چهار چوب در ایستاده. من **قهقهه** خندیدم... (Hedayat, 2004, p. 100)
 از مشخصه‌های سبکی بارز رمان *سووشون* به سبب رئالیستی بودن اثر، کاربرد تکرارهایی است که منحصر به سبک گفتار محاوره‌ای زبان فارسی است و در موقعیت‌های رسمی زبان قابل استفاده نیست. در زیر به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌شود:

۱۶- عمه خانم به صورتش زد و گفت: «پناه بر خدا! رو به هفت کوه سیاه! دوره آخرالزمان شده.» و چادرش را **هول هولکی** به سر کشید (Danshvar, 2012, p. 55).

۱۷- ... دو تا کفتر روی سینه‌هایش خوابیده بود. کفتر **راست راستکی** (همان: ۷).
 ۱۸- عروس به اطاق عقدکنان آمد... پنج تا دختر کوچولو با لباس‌های **پف پفی** شبیه فرشته‌ها که هر کدام یک دسته گل دستشان بود و پنج تا پسر کوچولو با کت و شلوار و کراوات دنبال عروس می‌آمدند (Danshvar, 2012, p. 8).

۱۹- ... مادرت داشته جوراب پشمی **لوزلوزی** برای پسرش در جبهه می‌بافته... از زیر آوار که درش آورده‌اند هنوز میل کرک بافی در دستش بوده... (Danshvar, 2012, p. 13).

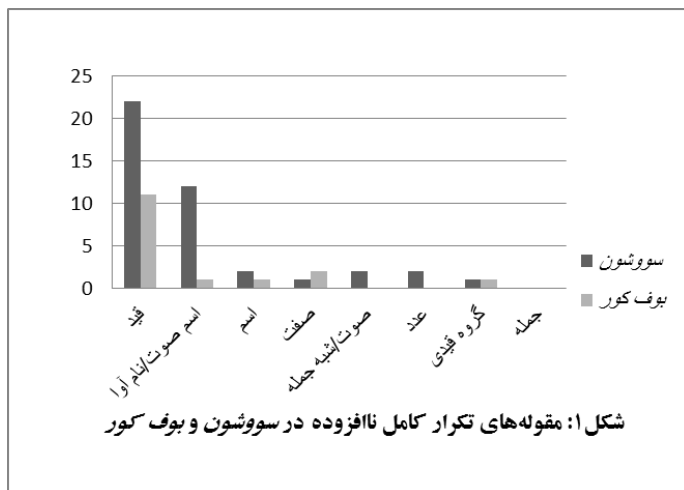
جدول‌ها و نمودارهای زیر یافته‌های به‌دست آمده از بسامد انواع تکرار کامل و مقوله‌های آن را به تفکیک در بوف کور و سووشون نشان می‌دهند:

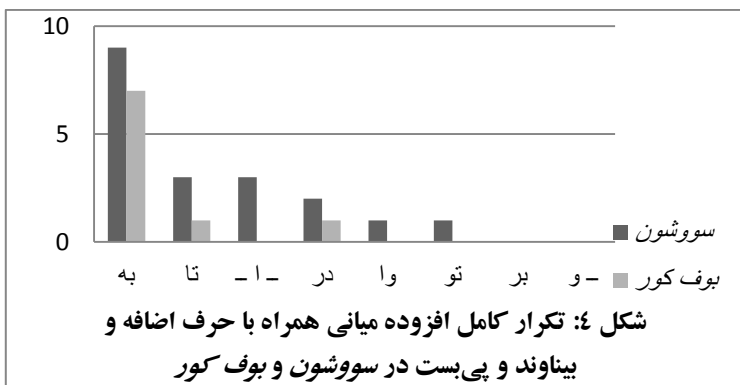
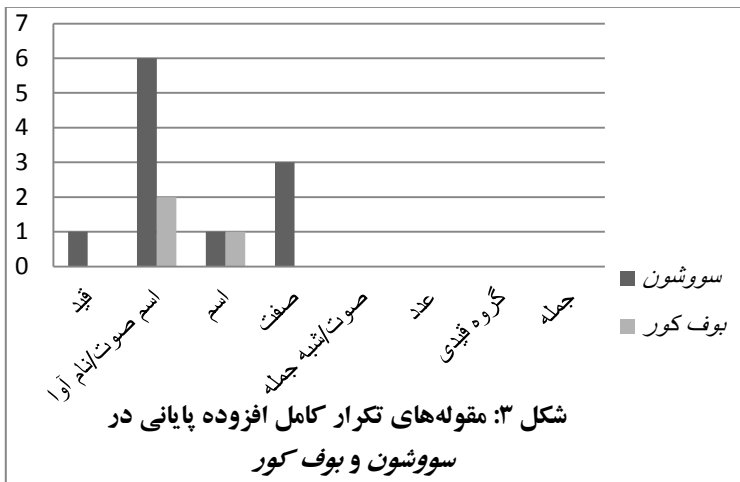
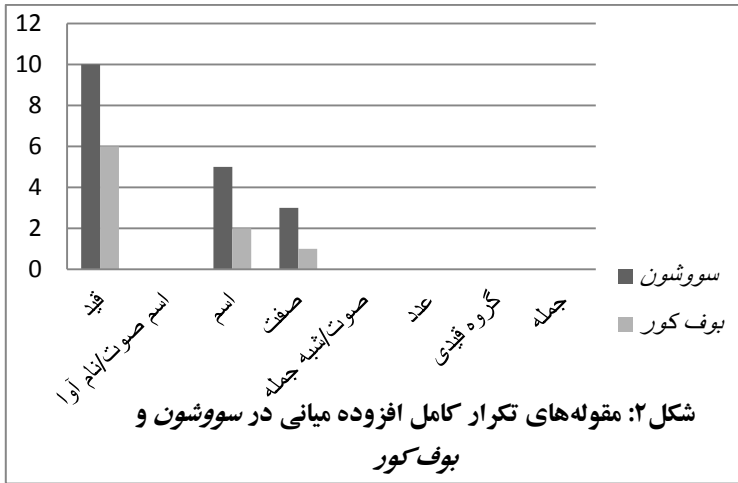
جدول ۱: فراوانی انواع تکرار کامل در سووشون و بوف کور

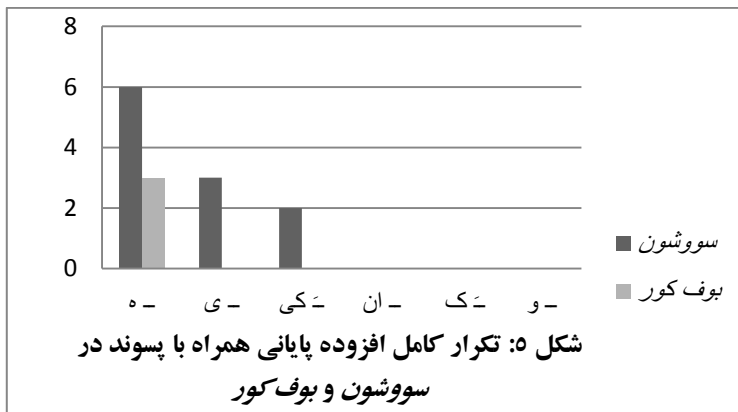
مجموع واژه‌ها	تکرار کامل افزوده			تکرار کامل نا افزوده	نام اثر
	مجموع	تکرار کامل افزوده پایانی	تکرار کامل افزوده میانی		
۷۱	۲۹	۱۱	۱۸	۴۲	سووشون
۲۸	۱۲	۳	۹	۱۶	بوف کور
۹۹	۴۱	۱۴	۲۷	۵۸	جمع کل

جدول ۲: فراوانی مقوله‌های انواع تکرار کامل در سووشون و بوف کور

مجموع واژه‌ها	تکرار کامل افزوده					تکرار کامل نا افزوده			انواع تکرار
	جمع	تکرار کامل افزوده پایانی		تکرار کامل افزوده میانی		جمع	تکرار کامل نا افزوده		
		بوف کور	سووشون	بوف کور	سووشون		بوف کور	سووشون	
۵۰	۱۷	-	۱	۶	۱۰	۳۳	۱۱	۲۲	قید
۲۱	۸	۲	۶	-	-	۱۳	۱	۱۲	اسم صوت/ نام آوا
۱۲	۹	۱	۱	۲	۵	۳	۱	۲	اسم
۱۰	۷	-	۳	۱	۳	۳	۲	۱	صفت
۲	-	-	-	-	-	۲	-	۲	صوت / شبه جمله
۲	-	-	-	-	-	۲	-	۲	عدد
۲	-	-	-	-	-	۲	۱	۱	گروه قیدی
-	-	-	-	-	-	-	-	-	جمله
۹۹	۴۱	۳	۱۱	۹	۱۸	۵۸	۱۶	۴۲	جمع کل







جدول‌ها و نمودارهای بالا نشان می‌دهند در هر دو اثر بسامد رخداد تکرار کامل نافزوده، بیشتر از تکرار کامل افزوده است. در سووشون تعداد واژه‌های به کاررفته در تکرار تقریباً ۷۱ درصد و در بوف کور ۲۹ درصد است؛ بنابراین، با توجه به این که حجم پیکره در این دو متن یکسان بوده است. بر این مبنا، می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده سووشون از این ابزار زبانی بیشتر بهره گرفته است؛ پس می‌تواند به عنوان ویژگی سبکی تلقی شود.

۶. نتیجه‌گیری

تحلیل سبکی ساختار و محتوای آثار نویسنده‌ها از جایگاه خاصی برخوردار است و می‌تواند مخاطب را به لایه‌های درونی و بیرونی اثر هدایت کند. در این پژوهش ویژگی‌های سبکی و نحوه کاربرد و بسامد وقوع فرایند تکرار کامل در رمان سووشون و بوف کور مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های به دست آمده از بررسی داده‌ها نشان می‌دهند تکرار کامل نافزوده در مقوله قید در هر دو اثر بیشترین بسامد کاربرد را دارد و دانشور به میزان بیشتری نسبت به هدایت از این ابزار زبانی بهره گرفته است، بنابراین فرایند تکرار می‌تواند ملاکی برای تشخیص سبک ادبی نویسنده تلقی شود. در این میان، به دلیل متفاوت بودن سبک و شیوه نگارش هدایت و دانشور، محسوس و ملموس بودن نام‌آواها در سووشون که رمانی رئالیستی است، بسامد بالاتری دارد. در حالی که در بوف کور به دلیل

سوررئالیستی بودن اثر فقط یک مورد نام‌آوا مشاهده شد. سبک بیان دانشور به دلیل رئالیستی بودن رمان به صورت محاوره‌ای و به دور از پیچیدگی‌های واژگانی است و در نگارش داستان اغلب از واژه‌های ساده و روزمره مانند هول‌هولکی، راست‌راستکی و مواردی از این قبیل که به صورت تکرار به کار رفته‌اند، استفاده شده است. در واقع، دانشور با استفاده از تکرار کامل افزوده میانی، برای ترغیب خواننده از قید تکرار زمان کمک می‌گیرد. تکرار کامل افزوده پایانی بسامد پایین تری نسبت به الگوهای دیگر دارد؛ در این الگو، تکرار همراه با پسوند «-ه» بیشترین کاربرد را در هر دو رمان دارد. تفاوت و تمایز سبکی (رئالیستی و سوررئالیستی) در این دو رمان نیز تأثیر بسیاری در نوع استفاده و بسامد کاربرد عناصر زبانی داشته است. در نهایت، باید اشاره نمود حجم پیکره در هر دو منبع ۱۲۰ صفحه بوده است؛ بنابراین، حجم پیکره براساس تعداد صفحات مساوی سنجیده شده است. هر چند بررسی اینکه نسبت این‌ها به واژه‌های بسیط یا مرکب غیرتکراری چقدر است، نیازمند انجام پژوهش مستقل دیگری است که نگارندگان در آینده به آن خواهند پرداخت.

منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی*. تهران: فاطمی.
- ایران‌زاده، نعمت‌الله (۱۳۹۰). «نظریه سبک در ایران (روش‌های سبک‌شناسی)». *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)*. سال ۴. شماره ۲. صص ۲۰-۱.
- پراندوجی، نعیمه، کبری روشنفکر، خلیل پروینی و فرامرزمیرزایی (۱۳۹۳). «سبک‌شناسی گفته‌های داستانی در رمان الصبار سحر خلیفه». *جستارهای زبانی*. دوره ۵. شماره ۲ (پیاپی ۱۸). صص ۵۴-۳۱.
- دانشور، سیمین (۱۳۹۱). *سووشون*. تهران: خوارزمی.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۸). «بررسی معنایی تکرار در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. سال ۲۳. شماره ۱. صص ۷۴-۶۵.
- سلندری رابری، مراد علی، عادل رفیعی و بتول علی‌نژاد (۱۳۹۵). «تکرار به مثابه دوگان‌سازی صرفی: شواهدی از زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. سال ۷. شماره ۳۳. صص ۱۱۸-۹۱.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰). موسیقی شعر. تهران: انتشارات آگاه.
- شقایق، ویدا (۱۳۷۹). «فرایند تکرار در زبان فارسی». مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی. ج ۱. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. صص ۵۳۳-۵۱۹.
- شقایق، ویدا (۱۳۹۱ [۱۳۷۹]). مبانی صرف. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- شقایق ویدا، و ته‌مینه حیدرپور بیدگلی (۱۳۹۰). «رویکرد نظریه بهینگی به فرایند تکرار با نگاهی بر واژه‌های مکرر فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی. سال ۳. شماره ۱. صص ۶۶-۴۵.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲). نگاهی تازه به بدیع. تهران: انتشارات فردوسی.
- صفوی، کورش (۱۳۸۰). از زبان‌شناسی به ادبیات. ج ۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). دستور کاربردی زبان فارسی. تهران: انتشارات رهنما.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵). فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۰). جستارهایی در زبان فارسی. تهران: سخن.
- هدایت، صادق (۱۳۸۳). بوف کور. اصفهان: صادق هدایت.
- Anvari, H., & Givi, A. H. (1991). *Persian language grammar*. Tehran: Fatemi [In Persian].
- Danshvar, S. (2012). *Savushun*. Tehran: kharazmi [In Persian].
- Farshidvard, K. (2003). *Detailed grammar of today*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Hedayat, S. (2004). *Buf e kur*. Isfahan: Sadegh Hedayat [In Persian].
- Inkelas, S. (2006). Reduplication. In Brown, K (Ed.), *Encyclopedia of Languages and Linguistics* (2nd ed., pp 417-419). Oxford: Elsevier.
- Inkelas, S. (2014). *The interplay of morphology and phonology*. Oxford: Oxford University Press.
- Inkelas, S., & Zoll, C. (2005). *Reduplication: doubling in morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Iranzadeh, N. (2011). Style theory in Iran (methods of stylistics). *Journal of Stylistic of Persian Poetry and Prose (BahareAdab)*, 2,1-20 [In Persian].

- Jakobson, R. (1960). Grammatical parallelism and its Russian facet. *Language*, 2-42.
- Kalbasi, I. (1992). *Derivational construction of words in modern Persian*. Tehran: Institute of Humanities Science and Culture Studies [In Persian].
- Katamba, F., & Stonham, J. (2006). *Morphology* (2nd ed). New York: Palgrave Macmillan.
- Leech, G. N. & Short, M.H. (1982). *Mick style in fiction a linguistic introduction to English fictional prose. (english language series)* (2nd ed). Book Description: Longman.
- Leech, G. N. (1981) *Style in fiction (a linguistic introduction to English fictional prose)*. New York: Longman.
- Nowbahar, M. (1993). *Applied grammar of Persian language*. Tehran: Rahnama [In Persian].
- Parandoji, N., Rowshanfekher, K., Parvini, K., & Faramarz, M. (2014). Stylistics of story statements in Alsabar Sahar Khalifeh novel. *Journal of Lingual Inquiry*, 2, 31-54 [In Persian].
- RasekhMahand, M. (2009). Considering reduplication semantic in Persian language. *Journal of Linguistic*, 1, 65-74 [In Persian].
- Regier, T. (1998). Reduplication and the arbitrariness of the sign. In M.Gernsbacher & S. Derry (Eds.), *Proceedings of the Twentieth Annual Conference of the Cognitive Society* (pp. 887-892). Marhway: Lawrence Erlbaum Associates.
- Safavi, K. (2001). *From linguistic to literature* (vol. 1). Tehran: Sore Mehr [In Persian].
- Salendry, R. M., Rafeei, A., & Alinejad, B. (2016). Repetition as morphological reduplication: evidence of Persian language. *Journal of Lingual Inquiry*, 33, 91-118 [In Persian].
- Shafiee Kadkani, M. (1991). *Music of poem*. Tehran: Agah [In Persian].
- Shaghaghi, V. (2000). Reduplication process in Persian language. *Collection of Articles in Fourth Conference on Theoretical and Applied Linguistics*, 1, 519-533 [In Persian].
- Shaghaghi, V. (2012). *Foundations of morphology*. The study and Codification Book of Humanities Science (SAMT) [In Persian].
- Shaghaghi, V., & Haidarpoor, T. (2011). Optimality theory approach to reduplication process with a view on the repeated Persian words. *Journal of the Linguistic Research*, 1, 45-66 [In Persian].
- Shamisa, S. (1993). *New view to novel*. Tehran: Ferdoosi [In Persian].
- Vafae, A. A. (2011). *Researches in Persian language*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Vahidian Kamyar, T. (1996). *The glossary of onomatopoeia in Persian language*. Mashhad: Ferdoosi University [In Persian].

Investigating Stylistic Characteristics of Total Reduplication in *Savushun* and *Buf-e kur*¹

Mohammad Dabirmoghaddam²
Sima Maleki³

Received: 2016/09/19
Accepted: 2017/05/07

1-Introduction

Reduplication, a morphological process in which the root or stem of a word (or part of it) is repeated (Inkelas, 2006:417), is divided into two types: a) total reduplication and b) partial reduplication. This research attempts to explore total reduplication in Persian. The question is that to what extent reduplication can be used as a criterion to specify the literary style of an author. To this end, two masterpieces of contemporary Iranian literature were selected: *Buf-e kur* by Sadegh Hedayat and *Savushun* by Simin Danshvar. Reduplication type and their frequency were specified and compared in these two masterpieces.

2- Theoretical Background

"Sabk" (style) is an Arabic word meaning smelting and forming of gold and silver, and in literature, it refers to the special use of language in poetry and prose (Iranzadeh, 2011:2). In fact, style is a way to reflect the author's inner feelings, ideas, and thoughts (Parandoji, et al, 2014:36). Shamisa (1993) emphasizes the artistic value of repetition; He maintains

¹ . (DOI): 10.22051/JLR.2017.10909.1161

². Professor of Allameh Tabataba'i University, Tehran
(corresponding author); dabirmoghaddam@atu.ac.ir

³. PhD Candidate of general linguistics, Allameh Tabataba'i University; maleki4606@yahoo.com

that the sound of rain is relaxing and soft because of its alternate repetition, while irregular sound with no music is boring.

Leech (1981) believes that “style is a way to use language in a certain context by a certain person for a certain goal”. He introduces four criteria to specify the linguistic style of a literary work: lexical classification, syntactic classification, verbal array, cohesion, and context. Regarding all of them, he raises questions including: Are the words used by the author formal or informal? Has the author used special words? Are nouns concrete or abstract? What is the semantic function of adverbs? Which literary tools have been used by the author to transfer meaning to the audience? Is there a logical relationship between the elements of the work?

Elements involved in analyzing the style of literary works are: a) word choice, b) morphological and grammatical features, c) frequency, d) semantic features, e) repetition, f) verbal context, h) congruence of letters and other sound patterns, i) allusions and metaphors, j) mode of expression and special view and the way of applying language features, k) deviation from the norm, etc. (Iranzadeh, 2011:12-15).

3-Data analysis

Total reduplication is of two types: a) total proper reduplication and b) total improper reduplication (Shaghghi, 2012: 99). In total improper reduplication, the base is repeated completely. This process involves adverbs, nouns, adjectives, pseudo-sentences, onomatopoeic words, numbers, adverbial clauses, and sentences.

Reduplicating adverb has been used by both Danshvar and Hedayat. Both of them, especially Danshvar, have used total improper reduplication in their stories. Danshvar has extensively used reduplication of onomatopoeia in her novel (*Savushun*). Onomatopoeia words represent a natural relation between sound and meaning. They are tangible and perceptible and authors can express their feeling by using

them (Vahidian Kamyar, 1996:10, 38). Being tangible and perceptible is one of the features of realistic novels including the realistic novel of Danshvar. She expressed and showed her feelings using onomatopoeia. Since Hedayat's style and language is different from those of Danshvar, just one onomatopoeia word has been used in his work. Hedayat's language in *Buf-e kur* is descriptive, he has used abstract concepts, and these features make his novel Surrealistic. Danshvar has more frequently used reduplication of adverbs and onomatopoeia than adjectives, nouns, pseudo-sentences, numbers, and adverbial phrases. In Hedayat's novel, reduplication of adverbs has a high frequency while other categories are either rarely used or never used.

In total proper reduplication, in addition to the repetition of the base, there is a grammatical morpheme that occurs between the two bases or after the second base. In total reduplication with middle attachment, prepositions such as «be, ta, dar ,tu, bar» (to, until, in, on), the enclitic /o/, the interfix /â/, and /vâ/(and) are used (Shaghghi, 2012:99-100). Total reduplication with middle attachment is diverse in *Savushun* and *Buf-e kur*. The preposition «be (to)» is the most commonly used, whereas others are rarely used. Samples of *Buf-e kur* such as "ruz be ruz" (day-by-day), "saat be saat" (hour-by-hour), and "daghighéh be daghighéh" (minute-by-minute) suggest that this pattern is mainly used in the cases in which the concept of time is involved. The narrator uses the notions of minute and hour for the continuation of his story. In fact, Hedayat's travel back and forth between the inside and the outside has resulted in the use of reduplicated adverbs of time, so that he can persuade his reader and help her/him to understand time by narrating the story minute-by minute.

In total reduplication with final attachment, suffixes including "ân, ak, aki, u, i, e" attach to the second base (Shaghghi, 2000, 526-527). This type of reduplication is less frequently used compared with others. The most significant stylistic feature of *Savushun* is using reduplications

such as: "holholaki" (with haste), rastrastaki (in truth), and so on. These kinds of adverbs are mostly used in informal and colloquial Persian.

In these two masterpieces, a total of 99 cases of reduplication were found; 71 cases in *Savushun* and 28 items in *Buf-e kur*. In *Savushun*, 42 items showed total improper reduplication and 29 items were total proper reduplication. In the latter pattern, 18 items were total reduplication with middle attachment and 11 items were total reduplication with final attachment. In *Buf-e kur*, 16 types of total improper reduplication and 12 types of proper reduplication were seen, out of which 9 had an interfix and 3 had final attachment. The analysis of data shows that in both works the frequency of total improper reduplication was higher than total proper reduplication. In *Savushun*, the number of reduplicated words comprised 71% of the total, but in *Buf-e kur*, it is 28%. We can, therefore conclude that the author of *Savushun* has used this linguistic tool more frequently; so it is considered as a stylistic feature.

4- Conclusion

In this research, the use and frequency of total reduplication were investigated in *Savushun* and *Buf-e kur*. The results show that total improper reduplication of adverbs in both novels has the highest frequency though Danshvar has used this linguistic tool more than Hedayat. Reduplication can, therefore, be regarded as a reliable criterion to specify the literary style of an author. The style of Danshvar's writing is realistic, so her language is informal and colloquial without any complexity, while the style of Hedayat's writing in *Buf-e kur* is surrealistic. This difference in these two novels, therefore, has a significant effect on the use of this linguistic tool.

Keywords: Total reduplication, Morphology, style, *Savushun*, *Buf-e kur*